

ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۵)

ابوذر گوهری مقدم* - رامین مددلو**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۳)

چکیده

سیاست خارجی ترکیه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. ابتدا با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ ترکیه سیاست خارجی این کشور از گرایش صرف به غرب و بی‌توجهی به خاورمیانه، به اولویت‌دهی به خاورمیانه همراه با توجه به غرب تغییر رویه داد. بر این اساس دولت ترکیه ابتدا به سیاست تنش صفر با همسایگان روی آورد اما با بروز بحران در کشورهای سوریه و عراق این سیاست تنش‌زدا جای خود را به دخالت در امور داخلی این کشورها و در نتیجه تنش‌زایی در منطقه خاورمیانه داد. چرایی این تغییر پرسش اصلی این پژوهش است و جهت یافتن پاسخ آن، با استفاده از نظریه روزنا و تقسیم عوامل پنج‌گانه وی به دودسته عوامل ریشه‌ای و روشی، تلاش شد تا اصول و مبانی نظری سیاست خارجی این حزب از درون عوامل محیطی و جغرافیایی، تحت عنوان عوامل ریشه‌ای، استنتاج شود. این پژوهش بر این فرض است که سیاست خارجی ترکیه در دوران حاکمیت این حزب ذیل مفهوم عثمانی‌گرایی قرار دارد. اما حوزه عمل این مفهوم توسط شاخصه‌های برآمده از عوامل محیطی و جغرافیایی محدود می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، عثمانی‌گرایی، حزب عدالت و توسعه، اسلام‌گرایی

مقدمه

نجم‌الدین اربکان در اواخر دهه ۱۹۶۰ ایدئولوژی اسلام‌گرایانه خویش را در قالب بیانیه‌ای با عنوان «نگاه ملی» منتشر کرد و در دهه ۱۹۷۰ بدان شکل سازمانی داد. در اوایل دهه ۷۰ میلادی اسلام‌گرایانه ترکیه با محوریت اربکان نخستین بار ذیل حزب نظام ملی فعلیتی تشکیلاتی را پیش گرفتند. سازمان نظام ملی نخستین سازمان سیاسی با هویت اسلامی بود اما این سازمان تنها ۱۶ ماه عمر کرد و توسط ارتش این کشور منحل شد. اربکان در سال ۱۹۷۲ حزب سلامت ملی را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۴، ۴۸ کرسی پارلمان را به خود اختصاص داده و توانست در یک حکومت ائتلافی با حزب جمهوری خلق شرکت کرده و به معاونت نخست وزیری برسد. با کودتای ژنرال کنعان اورن، حزب سلامت ملی منحل و اربکان، رهبر این حزب نیز مدت کوتاهی زندانی شد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶۳). حزب جدید اسلام‌گرایانه، حزب رفاه بود که پس از انحلال سلامت ملی در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد. در دهه ۱۹۹۰ خیز اصلی اسلام‌گرایانه برای تصاحب رسمی قدرت برداشته شد. اربکان که از مؤسسان و رهبران حزب رفاه بود، در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ موفق شده بود از شهر قونیه وارد پارلمان شود. حزب رفاه نیز موفق شد در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۹۴ و انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵ به ترتیب ۱۹ و ۲۱٫۶ درصد آرا را از خود کند. با ائتلاف این حزب و حزب راه راست (به رهبری تانسو چیلر) در سال ۱۹۹۶ برای اولین بار یک فعال سیاسی اسلام‌گرا یعنی نجم‌الدین اربکان به نخست وزیری ترکیه رسید. با توجه به اینکه از زمان تأسیس نظام جمهوری، اولین بار بود که دولت ترکیه با مدیریت یک حزب اسلام‌گرا اداره می‌شد، نگرانی آشکاری طیف سکولار و ارتش را فراگرفت. حزب نیز تلاش کرد تا با تأکید بر مسائل اجتماعی، به جای پررنگ کردن نگرانی‌های مذهبی، نگرانی مخالفان را کاهش دهد. با گذشت زمان، به تبع توسعه نفوذ اربکان و بروز بیشتر تمایلات اسلام‌گرایانه دولت، نگرانی مخالفان بیشتر شد تا اینکه در سال ۱۹۹۷ اربکان به اتهام فعالیت‌های ضد سکولاری با دخالت ارتش مجبور به استعفا شد و در سال بعد نیز حزب رفاه منحل شد (Rabasa and Larrabee, 2008: 42-44).

پس از انحلال و غیرقانونی اعلام شدن حزب رفاه ترکیه در سال ۱۹۹۸، حزب فضیلت به رهبری "رجایی کوتان" جانشین آن شد، اما این حزب نیز به سبب عدم تحمل آن از سوی نظامیان، توسط دادگاه قانون اساسی در نوامبر ۲۰۰۰ منحل شد (فلاح زاده، ۱۳۸۴: ۵۰). تا جایی که پس از انحلال حزب فضیلت اعضای حزب به دو شاخه تقسیم شده؛ کهنه‌کاران حزب فضیلت با محوریت افرادی همچون رجایی کوتان حزب سعادت را تشکیل داده و میانه‌روهای جوان حزب فضیلت نیز به

رهبری رجب طیب اردوغان، شهردار سابق استانبول، در ۱۴ اوت ۲۰۰۱ حزب عدالت و توسعه را تشکیل دادند. حزب تازه تأسیس عدالت و توسعه علاوه بر اردوغان، افرادی همچون عبدالله گل که دارای سوابقی همچون نماینده سابق پارلمان، نایب‌رئیس امور بین‌المللی، سخنگوی حزب رفاه، وزیر مشاور و سخنگوی دولت اربکان بود، بولنت آرنج را که رئیس کمیسیون عدالت پارلمان وقت بود دربر داشت (Baran, 2010: 44-45).

در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ میلادی حزب عدالت و توسعه به موفقیت چشمگیری دست یافت و توانست با کسب ۳۴٫۲ درصد از آرا را از آن خود کند (Nas, 2008: 110-112) و بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب، دولت تشکیل دهد. در شرایطی که مردم از اوضاع اقتصادی و فسادهای مالی و سیاسی ناراضی می‌باشند، احزاب سنتی ترکیه نیز درگیر مباحثی همچون گفتمان کهنه ملی‌گرایی و حفظ دولت ترکیه از دشمنان خیالی می‌باشد، به‌نظر می‌رسد حزب عدالت و توسعه برای بخش بزرگی از مردم ترکیه، تنها گزینه مطلوب باشد (Meral and Paris, 2010: 76-78). این حزب پس از پیروزی تصمیم گرفت از به‌کارگیری روش‌های تند دوری کند و با فاصله‌گیری از اسلام‌گرایی احزابی همچون رفاه و فضیلت و محدودسازی شعارهای اسلام‌گرایانه، تمرکز خویش را بر ساخت اقتصاد ترکیه، بهبود کارکرد بوروکراسی اداری و دفاع از ارزش‌های جهان‌شمولی چون مردم‌سالاری، حکومت قانون و عدالت گذارد (Baran, 2010: 46). به‌موازات قدرت‌گیری هر چه بیشتر حزب عدالت و توسعه در ساختار سیاسی ترکیه، سیاست خارجی این کشور دچار تغییرات جدی شد. آنکارا با اظهار نارضایتی از وضعیت و نقش کم‌رنگ خود در خاورمیانه تلاش کرد با اقداماتی مانند ایفای نقش میانجی بین فلسطین و رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۷، همکاری و حضور در میان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان (Perthes, 2010: 4)، اعلام سیاست تنش صفر در رابطه با همسایگان و ایفای نقش در برنامه هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۰ نقش جدی‌تری در منطقه ایفا کند. همچنین رهبران ترکیه کوشیدند نقش مؤثری در حل و فصل مناقشات قفقاز (۲۰۰۸)، بحران‌های بالکان (۲۰۰۹-۲۰۱۰) و آسیای مرکزی (۲۰۱۱) ایفا نمایند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). به‌بیان‌دیگر دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه تلاش کرد با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان سیاست نگاه به شرق را در سیاست سنتی نگاه به غرب ترکیه ادغام کند و از مزایای هر دو آن‌ها بهره‌گیرد. این تلاش، خود را در گسترش روابط با کشورهای اسلامی، تلاش برای کاهش تنش‌جات خاورمیانه با رویکرد جدید در قبال تحولات خاورمیانه، همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی نشان داد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

این تغییرات با استناد به طرح مفاهیمی جدید در نحوه اعمال حاکمیت انجام می‌گرفت. رویکردی که ریشه در تاریخ این کشور داشت و نوعی گذشته‌گرایی را در ذهن تداعی می‌کرد. تا پیش از این سیاست غرب‌گرا و تک‌بعدی در دستگاه دیپلماسی ترکیه سایه افکنده بود و این کشور منافع خود را در رابطه با غرب و عضویت در اتحادیه اروپا خلاصه می‌کرد؛ اما با روی کار آمدن دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی این کشور به یک سیاست خارجی چندبعدی مبدل شد (فلاح پیشه و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۳). این حزب طی بازتعریف اصول و مبانی مفهوم عثمانی‌گری، با اثرپذیری از رویکرد کمالیسم، رویکردی را در پیش گرفت می‌توان آن را عثمانی‌گرایی نامید. عثمانی‌گرایی در عرصه سیاست خارجی سبب شد جمهوری ترکیه برای خود عنوان رهبر منطقه‌ای و کشور الگو را در منطقه خاورمیانه قائل شده و نیز برای خود نقش تمدنی بازیابی اقتدار دوران امپراتوری عثمانی را تعریف کند (پورابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در زمینه الگو بودن برای کشورهای مسلمان، ترکیه سعی کرد خود را با پس زمینه فکری اسلام معتدل، مطرح کند و این به معنای ورود به عرصه هدف سیاست خارجی کشورهای مدعی این عرصه، یعنی جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، جمهوری عربی دوره جمال عبدالناصر و جمهوری عراق دوره صدام حسین در زمینه الگوسازی برای کشورهای مسلمان بود؛ اما تهاجم ترکیه به بخش‌های کردنشین عراق و ورود آن به جنگ داخلی سوریه، موجب شد بسیاری از محققان ترکیه را دچار تناقض در گفتار و رفتار بینند. چراکه سیاست اعلامی تنش "صفر" با همسایگان و تلاش در راستای کاهش تشنجات منطقه را که از سوی حزب عدالت و توسعه بیان شده بود، یکی از اصول عثمانی‌گرایی این حزب می‌دانند.

پژوهش حاضر برای فهم چرایی این تناقض یا رد آن تلاش نموده به این سؤال که سیاست خارجی مبتنی بر "عثمانی‌گرایی" حزب عدالت و توسعه بر چه مبانی نظری و اعتقادی استوار است، پاسخ دهد. از این رو با استفاده از چارچوب مفهومی جیمز روزنا در عرصه سیاست خارجی و بهره‌گیری از آن تلاش می‌شود تا علاوه بر پاسخ به سؤال فوق، امکان پیش‌بینی رفتار جمهوری ترکیه در شرایط متفاوت بین‌المللی نیز مهیا شود. با توجه به آموزه‌های روزنا در تحلیل سیاست خارجی، پاسخ به این دو پرسش که اولاً سیاست خارجی مبتنی بر عثمانی‌گرایی از چه اصولی تشکیل شده است؟ و ثانیاً پایگاه اجتماعی حزب عدالت و توسعه از چه گروه‌هایی تشکیل شده است؟ برای یافتن سؤال اصلی، تحقیق ضروری به‌نظر می‌رسد.

چارچوب نظری

از جمله مسائلی که نظریه پردازان سیاست خارجی را به خود مشغول نموده، تک‌بعدی‌نگری در مطالعه سیاست خارجی بر اساس تکیه بر یکی از دو سطح تحلیل خرد یا کلان است. در سطح تحلیل خرد پژوهشگران بر محیط داخلی کشورها متمرکز می‌شوند (Sprout, 1957: 309). در مقابل در سطح تحلیل کلان به کل نظام بین‌الملل توجه شده و به تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌شود (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

اما در میانه این دو سطح تحلیل، در روند تکاملی مطالعات سیاست خارجی رهیافت مختلط یا میان برد با هدف پیوند دو سطح تحلیل خرد و کلان مطرح شد. طرح این رهیافت به سبب احساس نیاز به جلوگیری از تقلیل‌گرایی و ساده‌سازی فرایند سیاسی خارجی به یکی از سطوح تحلیل خرد یا کلان بود (عطائی و کوزه‌گر، ۱۳۹۱: ۱۱۳). جیمز روزنا نخستین بار با نوشتن مقاله «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه پیوند میان دو سطح تحلیل خرد و کلان را فراهم آورد و سپس در سایر پژوهش‌های خود سعی در پرورش دیدگاه میان‌برد خود نمود. به اعتقاد روزنا رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل فرد (دربدارنده همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین وی)، نقش (ناشی از نقشی که تصمیم‌گیرنده بدون توجه به خصوصیات شخصیتی ایفاکنندگان نقش اعمال می‌کند)، حکومتی (بافت سیاسی جامعه نظیر دموکراتیک، اقتدارگرا، باز، بسته) جامعه (جنبه‌های غیر حکومتی یک جامعه مانند جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی) و محیطی (شامل جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه) شکل می‌گیرد. روزنا نقش و میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق در فرایند سیاست خارجی را مرتبط با پنج عامل می‌داند؛

یک. قدرت بازیگر (کشورها را به دودسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند)؛

دو. وضعیت اقتصادی بازیگر (کشورهای توسعه‌یافته را از کشورهای توسعه‌نیافته جدا می‌کند)؛

سه. ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛ چهار. رخنه‌پذیری و یا رخنه ناپذیری ساختار فرهنگی و پنج. حوزه‌های موضوعی مختلف. (Rosenau, 1980:108-110).

از دید روزنا گزینه‌ها، دایره انتخاب و فعالیت تصمیم‌گیرندگان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشئت می‌گیرد (Rosenau, Davis and East, 1976: 146).

روزنا با توجه به این مسئله که شناسایی چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهد، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی دسته‌ای از عوامل بر دسته دیگر

غالب می‌شود. وی فقدان یک نظام فراگیر جامع را که با جوامع به‌مثابه کنشگرانی رفتار کند که واکنش‌های بیرونی نشان می‌دهند دلیل این امر می‌داند؛ اما نگارندگان این مقاله معتقدند که عوامل پنج‌گانه‌ای که روزنا برای تحلیل سیاست خارجی بر می‌شمارد، قابلیت تقسیم‌بندی در دودسته کلی را دارا می‌باشند. این تقسیم‌بندی بر اساس شیوه و درجه تأثیرگذاری صورت می‌پذیرد و پژوهشگر را در یافتن عوامل سازنده مبانی سیاست خارجی و نیز عوامل راه‌برنده سیاست خارجی ساخته شده، در شرایط زمانی و مکانی متفاوت راهنمایی می‌کند.

دسته نخست عوامل ریشه‌ای هستند. این عوامل شامل جامعه و محیط بوده و شیوه نگرش به مبانی و نیز نحوه برداشت از مبانی را (که نتیجه آن به‌صورت اصول سیاست خارجی خود را می‌نمایاند) تعیین می‌کنند. به‌بیان‌دیگر این دو عامل سازنده اصول سیاست خارجی هستند. اصولی که درجه استحکام بالایی داشته و در گذر زمان و مواجهه با مسائل گوناگون تغییر نمی‌کنند.

دسته دوم عوامل روشی هستند. عوامل روشی شامل سه عامل فرد، نقش و حکومتی بوده و بر چگونگی رفتار در سیاست خارجی و اولویت یافتن اصول اثر می‌گذارند ولی در شکل‌گیری دخالتی ندارند. به‌بیان‌دیگر عوامل روشی راهکارهای چگونگی پیش‌بری مجموعه اصول سیاست خارجی در شرایط زمانی و مکانی متفاوت را طرح می‌کنند. البته باید خاطر نشان کرد این تقسیم‌بندی بر اساس جهان ذهنی انجام گرفته است. در عالم واقع هر عامل درجه‌ای از تأثیرگذاری روشی و ریشه‌ای، هر دو را با هم دارد. این تقسیم‌بندی بر این اساس است که هر یک از عوامل کدام نوع از تأثیرگذاری را بیشتر دارا است.

نگارندگان این مقاله معتقدند با توسعه نظریه روزنا مبتنی بر مباحث بالا می‌توان امکان پاسخ‌دهی به پرسش‌های پژوهش حاضر را بالا برد. برای دست‌یابی به این مهم باید بر روی دو عامل جامعه و محیط به‌عنوان عوامل ریشه‌ای تمرکز نمود و در فرایندی دوسویه اصول عثمانی‌گرایی در عرصه سیاست خارجی ترکیه را احصا نموده و سپس با تطبیق عوامل جامعه و محیط مؤثر در ساخت آن اصول، با استفاده از داده‌های غیر احتمالی جمع‌آوری شده از مصنوعات اجتماعی شامل کتب، مقالات و متون سخنرانی، به مبانی نظری و اعتقادی اصول سیاست خارجی عثمانی‌گرایی در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه دست یافت. داده‌های مدنظر از نوع داده‌های ثانویه و ثالثه خواهد بود.

پیشینه تاریخی عثمانی‌گرایی

عثمانی‌گری

"یوسف آقچورا" در سال ۱۹۰۴ در کتاب "سه شیوه سیاست" عثمانی‌گری را در کنار

اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم ترکی بیان کرد. از نظر آقچورا (که راوی این سه نظریه بود و نه نظریه پرداز آن‌ها) در عثمانی‌گری، تاریخ با محوریت عثمانی بیان می‌شد و هدف از بیان آن، بازسازی هویت عثمانی در همه حوزه‌های زیست انسانی بود. در این بازسازی، ملیت‌سازی و خلق ملت عثمانی نه بر اساس حوزه جغرافیایی عثمانی در اوایل قرن بیستم میلادی، بلکه بر اساس توجه به گستره سرزمین‌هایی که در دوره‌ای از تاریخ جزو قلمرو عثمانی محسوب می‌شدند صورت می‌پذیرفت (Akçura, 1991: 19). تأثیر عوامل محیطی به‌خصوص عامل جغرافیایی در این نگرش مشهود است. به این نحو کسانی عضو ملت عثمانی محسوب می‌شوند که در درون مرزهایی سرزمینی این امپراتوری متولد و زندگی می‌کنند. عامل جغرافیایی که بر اساس توسعه نظریه روزنا در این نوشتار جزو عامل ریشه‌ای محسوب می‌شود در تلاش آقچورا به‌طور اخص و مباحث عثمانی‌گری به‌طور اعم در ایجاد ملت عثمانی تأثیر عمیق‌تری نیز دارد. چراکه خلق ملت عثمانی ریشه در احساس ناامنی ناشی از امکان تجزیه عثمانی دارد که در دوره‌های بعد نیز از پارامترهای تأثیرگذار بر سیاست داخلی و خارجی به‌شمار می‌رود. به‌بیان‌دیگر احتمال تجزیه عثمانی، طرفداران این امپراتوری را بر آن داشت راهکاری برای ایجاد وحدت در بین مردم ساکن در جغرافیای امپراتوری عثمانی بیابند. مردمی که از نژادها، فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون هستند و علایق محلی و قومیتی متفاوتی دارند. عثمانی‌گری راهکار را در ساخت یک هویت ملی واحد ذیل امپراتوری عثمانی می‌بیند. این راهکار در نهایت نتوانست از تجزیه امپراتوری عثمانی جلوگیری کند اما به سبب احتمال تجزیه بیشتر در ترکیه به‌عنوان وارث امپراتوری عثمانی در اذهان اندیشمندان ترک به‌عنوان اقدامی در مقابله با احتمال تجزیه باقی ماند.

کمالیسم

با وجود تلاش‌های طرفداران عثمانی‌گری و احیای نظام سیاسی خلافت، ناسیونالیسم ترک به‌همراه غرب‌گرایی افراطی در قالب رویکرد کمالیسم بر عرصه سیاسی ترکیه حاکم شده و جمهوری جدید ترکیه را در سال ۱۹۲۳ بنا نهاد. این رویکرد ذیل عامل جامعه محسوب می‌شود. به این نحو که جهت‌گیری ارزشی جامعه به سمت ترکیب ناسیونالیسم ترک به‌عنوان محور وحدت‌بخش با غرب‌گرایی به‌عنوان محور توسعه و آینده‌ای که باید به آن رسید شکل می‌گیرد. وجود گروه‌های سیاسی فعال مانند افسران جوان در تسریع سلطه عوامل دسته جامعه بر عرصه سیاسی ترکیه اهمیت فراوان دارد. در واقع کمالیسم برگرفته از ایده‌های آتاتورک به‌عنوان محور افسران جوان بود و به اصلاحات سیاسی و اجتماعی دولتی و از بالا به پایین

مصطفی کمال اطلاق می‌شد که هدف آن ایجاد جامعه و دولت سکولار در ترکیه بود (Yavuz, 2003: 31). پس از الغای خلافت عثمانی برای تثبیت جمهوری غیردینی، آتاتورک آموزش اسلامی، ادبیات عربی و صوفی‌گری را حذف و به جای آن‌ها از ارزش‌های انقلاب فرانسه برای آینده جمهوری الهام گرفت (Taspinar, 2008: 5). اهداف اصلی آتاتورک در تثبیت سکولاریسم، حذف تدریجی اسلام و تطبیق دولت ترکیه با دولت مدرن غربی خلاصه می‌شد (Sencer, 1996: 41).

ترکیه جدید ترجیح داد به جای دارا بودن مرکزیتی ضعیف در حوزه تمدنی خاص خود، یک قدرت امنیتی ذیل حوزه تمدنی غرب باشد (Davutoglu, 2001: 69). روابط گسترده ترکیه با ناتو، امریکا و تمایل این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا در قالب این رویکرد قابل تفسیر است (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۲). اصول کمالیسم موجب شد تا رهبران جمهوری جدید جامعه‌ای با دو ویژگی مهم بنا کنند: ویژگی نخست، ترکیه را از کشورهای منطقه و مسائل آن دور می‌نماید و ویژگی دوم، سیاست خارجی آن را هر چه بیشتر به سوی غرب پیش می‌راند (Cornell, 2001: 34). بنابر تفکر کمالیستی، منطقه خاورمیانه اولویت نخست سیاست خارجی ترکی نبود و به جای آن غرب به اولویت نخست این کشور بدل می‌شد. بر مبنای بنیان آتاتورک، پیروان راه او سعی کردند با نادیده گرفتن موقعیت جغرافیایی و فرهنگ ترکیه، این کشور را در درون نهادهای غربی و اروپایی جای دهند. اتحاد با غرب به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی و اساسی آنکارا، سرلوحه برنامه سیاست خارجی ترکیه قرار دارد و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور (Aras, 1998: 115)، پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲، درخواست عضویت در جامعه مشترک اروپا در سال ۱۹۵۹، الحاق به مؤسسات و سازمان‌های غربی مانند شورای اروپا، کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا (CSCE) (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)، بخشی از اقدامات ترکیه در قالب رویکرد کمالیسم در عرصه سیاست خارجی است. بر این اساس، سیاست غربی شدن ترکیه بر اساس شعار معروف آتاتورک که "ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم" در دستور کار رهبران قرار گرفت و پس از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۸۰ سیاست خارجی ترکیه تابعی از سیاست خارجی بلوک غرب بود.

ارتش ترکیه نیز حفاظت از اصول کمالیسم را بر عهده داشت و به همین سبب با دخالت در عرصه سیاست کودتاهاى ۱۹۶۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ را رهبری نمود و در ۱۹۹۷ نیز شبه کودتایی علیه اربکان، نخست‌وزیر وقت و رهبر حزب رفاه انجام داد. دخالت ارتش در عرصه سیاسی جهت حفاظت از اصول کمالیسم به حدی بود که از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۸۷، جمعاً به مدت ۲۵

سال و ۹ ماه و ۱۸ روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه سیاسی داشته است (آقایی و عقدایی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

عثمانی‌گرایی در دوران اوزال

اندیشه عثمانی‌گری در دوران جمهوری ترکیه در دهه سوم جمهوری ترکیه مطرح شده بود. در دوران تأسیس جمهوری، روشنفکران ترک با قرار گرفتن در فضای تنفسی برآمده از اقدامات آتاتورک، دوران عثمانی را یادآور ناکارآمدی دستگاه سلطنت، نهاد خلافت و در نتیجه عصر جمود فکری و عقب‌ماندگی می‌دانستند و آن را نفی می‌کردند. از این تلقی در اوایل جمهوریت با نام «رد میراث» یاد شده است؛ اما از دهه ۳۰ به بعد، بازگشت و اقرار به میراث عثمانی و ضرورت تداوم آن جایگزین رد میراث شد. در این دوران، اندیشه عثمانی‌گری در جامعه ترکیه مطرح شد؛ اما سلطه ارزش‌های غربی و نفی شرق‌گرایی از سوی حاکمان لائیک ترکیه امکان ظهور و بروز به آن نمی‌داد تا آنکه در دهه ۶۰ و در دوران نخست‌وزیری ده ساله «عدنان مندرس» شرایط برای بروز این اندیشه و اقدام اسلام‌گرایانه نسبت به دهه‌های قبل متعادل‌تر می‌شود. در دوران «تورگوت اوزال» این اندیشه قوت بیشتری می‌گیرد. نگارش آثاری در باب توجه به میراث عثمانی فزونی می‌گیرد و روشنفکرانی مانند «اسماعیل جم» با نگارش کتاب «تاریخ عقب‌ماندگی ترکیه»، «نیازی بر کس» با نگارش دو کتاب «غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و انقلاب‌های اجتماعی» و «دین و روشنفکران عثمانی تا روزگار ما» و «کمال کوچاک» با کتاب «از عثمانی به جمهوریت، عوامل مؤثر بر درک تاریخی» سعی در طرح دوباره ضرورت توجه به میراث عثمانی می‌کنند (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶۱). در عرصه سیاسی توجه جدی به عثمانی‌گری با به قدرت رسیدن «تورگوت اوزال» رخ می‌دهد. تورگوت اوزال از سال ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۸۷ نخست‌وزیر ترکیه شد. وی که عضو حزب مام میهن بود، از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ نیز پست تشریفاتی ریاست جمهوری را برعهده داشت.

در این دوره ترکیه تلاش می‌کند با واقعیات عوامل محیطی کنار آمده و عوامل جامعه را بر مبنای این واقعیات ساماندهی کند. اوزال در دوران نخست‌وزیری خود با سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خود موجب شد زمینه تضعیف دولت‌گرایی به‌جا مانده از دوران کمالیسم و در مقابل آن رشد جامعه مدنی و بخش خصوصی فراهم شود (علایی، ۱۳۸۹: ۱). تورگوت اوزال با وجود آنکه اساساً یک غرب‌گرا به شمار می‌آمد، با اسلام‌گرایان نیز تعامل داشت. وی ضمن آنکه از نظر سیاسی رویکرد بردبارانه‌ای در قبال اسلام‌گرایی داشت، با کاهش کنترل دولت و آزادسازی فضای اقتصادی کشور زمینه مناسبی را برای رشد طیفی از کارآفرینان و سرمایه‌داران

اسلام‌گرا ایجاد کرد. رشد اقتصادی اسلام‌گرایان سبب شد تا در فعالیت‌های سازمانی با دست‌بازتری عمل کنند (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

از دیگر سو، رشد جامعه مدنی رشد احزاب اسلام‌گرا را در حوزه سیاسی به دنبال داشت. احزابی که ابتدا ترکیه را به‌عنوان کشوری آسیایی و مسلمان می‌شناختند. با وجود این غرب‌گرایی کمالیسم تأثیری جدی بر مفهوم عثمانی‌گری گذاشت و سبب بازتعریف این مفهوم در دهه ۹۰ در دوران حاکمیت تورگوت اوزال شد. بر این اساس عناصر عثمانی‌گرایی در دوران اوزال که با دوران تنظیمات و شروع حرکت غرب‌گرایی مشترک بود، موارد ذیل را شامل شدند:

- شکل‌دهی ساختار جدید دولت منطبق با شرایط بین‌المللی؛
- کنترل تأثیر جریانات ملی‌گرا با تلاش برای شکل‌دهی هویتی سیاسی و فرهنگی جدید؛
- هماهنگ‌سازی ساختن ارزش‌های غربی با ارزش‌های سنتی؛
- انطباق با اروپا از طریق عضویت در اتحادیه اروپا؛
- راهبرد هماهنگ با قدرت برتر انگلستان و ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت پس از جنگ سرد (Davutoglu, 2001: 85).

چنان‌که مشاهده می‌گردد، ساماندهی دوباره نظام حاکمیتی با تأثیرپذیری از شرایط بین‌المللی، تلاش برای جمع بین غرب‌گرایی و شرق‌گرایی و تعریف جایگاه ترکیه در حوزه تمدنی غرب مواردی هستند که نتیجه بازتعریف مفهوم عثمانی‌گری بر مبنای تأثیرپذیری از پدیده‌ها و شرایط زمانی و مکانی شمرده می‌شوند. پس ترکیه در محیط واسط میان شرق و غرب قرار دارد؛ البته با میل به سوی غرب. دوگانگی در مؤلفه‌های دسته جامعه با تلاش در هماهنگ‌سازی ارزش‌های غربی با ارزش‌های سنتی خود را نشان می‌دهد. در روند تعمیق عثمانی‌گرایی در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه تلاش می‌شود این دوگانگی به اتحاد مفهومی میان ارزش‌های غربی و سنتی تبدیل شود. می‌توان گفت عثمانی‌گرایی حداقل در عرصه سیاست خارجی نگاهی دوباره به مؤلفه‌های دسته محیطی است که در این نگاه دوباره اثرپذیری از تغییر جهت مؤلفه‌های دسته جامعه از شرق‌گرایی به غرب‌گرایی، از مفهوم امت به مفهوم ملت و از سعادت اخروی به سعادت دنیوی مشهود است.

عثمانی‌گرایی‌گری حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه معتقد است عثمانی‌گرایی آن‌ها حداقل در دو دوره قبل از حاکمیت حزب نمود داشته است. اول در دهه ۶۰ میلادی در دوران حاکمیت "عدنان مندرس" و دوم در

دوران حاکمیت اوزال در دهه ۹۰ میلادی. باین حال دقت در اصول عثمانی‌گرایی حزب عدالت و توسعه، سبب می‌شود آن را روایت "احمد داوود اوغلو" از مفهوم عثمانی‌گری در حوزه سیاست خارجی - با تأثیرپذیری از روایت اوزال- دانست. سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد، توسط داوود اوغلو نظریه‌پردازی شد (Perthes, 2010:2). دیدگاه تمدنی وی بر سه پیش‌فرض ذیل استوار است: تمدن اسلامی تفاوت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص خود با غرب را دارد؛ ترکیه بخشی از تمدن اسلامی است و با احراز رهبری کشورهای مسلمان منطقه می‌تواند بر هویت دوگانه خود چیره شود (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۶۶). دیدگاه تمدنی داوود اوغلو در وهله اول بیانگر نگاه شرقی وی در برابر نگاه غربی رویکرد کمالیسم است. داوود اوغلو در تلاش است دوباره عوامل جامعه را با عوامل محیطی هماهنگ سازد. به همین سبب بر مفهوم اسلام (عامل جامعه) که هماهنگ با محیط پیرامون ترکیه کنونی نیز هست تأکید دارد. اما دقت در نوشته‌های داوود اوغلو موجب می‌شود تأکید دوگانه وی بر هویت شرقی و ارزش‌های غربی را دریابیم. این تأکید خود را در پیش‌فرض سوم دیدگاه تمدنی داوود اوغلو نیز نشان می‌دهد. این مسئله چنان که بیان شد، در روایت اوزال نیز رخ می‌نماید. بر اساس نظر روزنا می‌توان گفت میزان بالای نفوذپذیری فرهنگی در ترکیه باعث می‌شود که عوامل دسته محیطی ذیل عوامل دسته جامعه قرار بگیرند. همچنین وضعیت اقتصادی ترکیه هم در جهت‌گیری ارزشی جامعه به سمت غرب‌گرایی و قدرت‌گیری گروه‌های همسو با آن و در نتیجه مسلط شدن مؤلفه‌های جامعه بر محیط مؤثر است. این مقوله با دقت در جهت‌گیری‌های رویکرد کمالیسم در عرصه سیاست خارجی و اولویت استفاده از قدرت اقتصادی غرب در این رویکرد قابل رهگیری است.

اصول سیاست خارجی مبتنی بر عثمانی‌گرایی در مطالعات فرهنگی ترکیه نه یک پل واسط بلکه یک محور

یک دیدگاه کلاسیک بر این عقیده است که سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی از جغرافیا و موقعیت استراتژیک آن متأثر است. علاوه بر جغرافیا، سیاست خارجی ترکیه از تاریخ و اقتصاد هم ناشی می‌شود. این سه عامل، به‌طور کلی منابع و مجراهای تاریخی سیاست خارجی مدرن بوده و سنت‌های رفتاری آن را خلق کرده‌اند. با تکیه بر این دیدگاه، ترک‌ها از لحاظ منطقه‌ای خود را پُلی میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت می‌دانند و از همین رو معتقدند این کشور یک پُل تمدنی محسوب می‌شود. در مطالعه سیاست خارجی ترکیه این مورد به «نظریه پل» معروف شده است که بنا بر آن عده‌ای معتقدند ترکیه پل بین شرق و غرب و آسیا و اروپا

بوده و وظیفه دیپلماسی ترکیه وساطت و همکاری میان طرفین منازعه در مناطق پیرامون این کشور است (Soyzal, 2004: 39). در این نظریه می‌توان ترکیب مؤلفه‌های دودسته محیطی و جامعه را مشاهده کرد. البته با محوریت مؤلفه‌های محیطی؛ اما داوود اوغلو با توجه ویژه به مفاهیم مورد پذیرش جامعه کنونی ترکیه در تعریف دوباره از هویت خود و تعریف جغرافیای ترکیه ذیل دیدگاه‌های جامعه در پی تغییر این اعتقاد است. وی در پیشگفتار کتاب خود دو تصویر ذیل را به تعریف از ترکیه جدید می‌افزاید:

«ترکیه یک دولت ملی مدرن است که در قاره اصلی و نیز در حوزه تأثیرات متقابل حوزه‌های مختلف جغرافیای سیاسی قرار گرفته است.» و «ترکیه دولتی ملی است که در گذرگاه قاره‌ها و بین مناطق ایجاد شده است.»

وی می‌افزاید: ترکیه دارای جغرافیای مرکزی است که در دل خود مناطق فعل و انفعال اصلی دنیا را در بر دارد و در توضیح این عبارت، در ارزیابی دوباره خود از ساختار جغرافیای سیاسی ترکیه می‌گوید: «ترکیه را به لحاظ ژئوپلیتیکی می‌توان دارای موقعیت مرکزی در بین مجادلات حاکمیتی و مراکز گذرگاهی قدرت‌های خشکی و دریایی شرق-غرب و شمال-جنوب دانست. در مسیر شمال-جنوب مرکز خشکی اوراسیا از طریق دو منطقه مهم خشکی (بالکان‌ها و قفقاز) و یک منطقه دریایی (تنگه‌ها) به دریاها و افریقا متصل می‌شود. نقطه محوری این اتصال، در ترکیه واقع شده و از طریق ترکیه است که این مناطق به خاورمیانه، قطب منابع جغرافیای اقتصادی و منطقه خزر وصل می‌شوند. در مسیر شرق-غرب نیز شبه‌جزیره آناتولی مهم‌ترین حلقه شبه‌جزایر احاطه‌کننده بخش اصلی اوراسیا به شمار می‌رود» (Davutoglu, 2001: 116-7).

بر این اساس ترکیه خود را در دوران حاضر جزئی از خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان نمی‌داند بلکه خود را در همسایگی با آن‌ها تعریف می‌کند و ژئوپلیتیکی جدا از این مناطق را برای خود تصور می‌کند. در ساخت این ژئوپلیتیک مجزا، علاوه بر جغرافیای سیاسی، جغرافیای فرهنگی - تاریخی نیز به کار می‌رود و ترکیه خود را محور سه قاره به‌طور اعم و محور مناطق جدا شده از عثمانی سابق به‌طور اخص تصور می‌کند. داوود اوغلو تلاش می‌کند محیط را بر جامعه حاکم کند. از این رو ترکیه را همانند ایران، روسیه و مصر واقع در یک منطقه خاص نمی‌بیند که بتواند هویت آن منطقه را به خود بگیرد؛ بنابراین ترکیه باید سیاست خارجی‌اش را بر همین اساس پی‌ریزی کند. باین حال نمی‌تواند تغییر محوریت از مؤلفه‌های محیطی به جامعه را پنهان کند. وی معتقد است ترکیه به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چندگانه منطقه‌ای است و در نتیجه نمی‌تواند با پشت کردن به این هویت‌های خود سیاست خارجی موفق داشته باشد. از نظر وی اولویت با هویت ترکیه است و درک از ژئوپلیتیک هم تابع نوع

تعریف هویت ملی ترکیه است. به بیان دیگر اولویت با مؤلفه‌های جامعه در تعریف سیاست خارجی است. ترکیه به سبب میراث تاریخی امپراتوری عثمانی، عمق تاریخی چشمگیری دارد و باید در مناطق پیرامون خود (که در آن‌ها دارای ریشه‌های عمیق تاریخی است) با هویت‌های متفاوتشان، حوزه نفوذ داشته باشد (موثقی و علی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۷۹).

مرزهای هویتی بین‌المللی

روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی آن نظام اجتماعی است (Rosenau, Davis and East, 1976: 146). ترکیه حال حاضر نیز با بهره‌گیری از عمق فرهنگی-تاریخی دوران عثمانی خود را در مرکزیت ژئوپلیتیکی و نیز ژئوکالچری دوران عثمانی تصور می‌کند و علاوه بر این، مرزهای هویتی خود را نه در محدوده مرزهای ترکیه کنونی، بلکه در محدوده مرزهای عثمانی در دوران اقتدار ترسیم می‌کند و بار دیگر اهمیت مؤلفه‌های دسته محیطی را در طرح‌ریزی اهداف سیاست خارجی ترکیه به نظام بین‌الملل گوشزد می‌کند. پس از پیروزی پارلمانی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۱، اردوغان این پیروزی را به مردم اردن، مصر، تونس، شام، ساریوو و قبرس تبریک گفت و آن را پیروزی مردم نابلس، جنین، رام‌الله، غزه و بیت‌المقدس نیز دانست (Erdogan: 2011). این تبریک‌گویی ترکیبی از اهمیت عوامل فرد و نقش (وجود افرادی مانند اردوغان و داود اوغلو در عرصه قدرت) را در چگونگی رسیدن به اهداف سیاست خارجی به نمایش می‌گذاشت، همان‌طوری که اهمیت عوامل حکومتی و سلطه دولت بر پارلمان در ترکیه را نیز به نمایش می‌گذاشت. سه دسته‌ای که روزنا از آنان نام برده و در این متن به‌عنوان دسته‌های سازنده عوامل روشی مورد توجه قرار می‌گیرند. داوود اوغلو روایت صریح‌تری از مرزهای بین‌المللی ترکیه جدید دارد. وی در سخنرانی خود در "چناق قلعه" گفت: «کشورهای استقلال‌یافته از عثمانی یک‌بار دیگر با ما متحد خواهند شد و در افق ۱۲ سال آینده تبدیل به دولت جهانی خواهیم شد» (Davutoglu: 2011). سخنان داوود اوغلو به‌صراحت بیان می‌دارد که ترکیه در دوران حاکمیت حزب در پی تعریف یک فراهویت مبتنی بر ژئوکالچر مشترک بین طیفی از کشورها نیست، بلکه در پی تعریف یک هویت مشترک با مرزهای مشترک است. وی در سوم مارس سال ۲۰۱۳ بیان داشت: «قرن گذشته برای ما تنها یک پرائتزر بود. ما این پرائتزر را خواهیم بست. ما این کار را بدون جنگ و یا دشمن خواندن کسی و بدون تجاوز به هیچ مرزی انجام می‌دهیم و بار دیگر ساریوو را به دمشق و بنگازی را به ارزروم و باتومی متصل می‌کنیم. ... ممکن است این‌ها از دید شما کشورهای متفاوتی باشند؛ اما یمن و اسکوپیه ۱۱۰ سال پیش جزئی از یک کشور واحد بودند. ارزروم و بنگازی نیز همین‌طور» (Davutoglu: 2013). تأکید داود اوغلو بر

هویت مشترک با مرزهای مشترک بارها در عرصه‌های رسمی تکرار شده بود: «ما عثمانی‌های جدید هستیم؛ حزب عدالت و توسعه در مسیر جدید خود باید یادآور ترکیه‌ای باشد که وارث یک امپراتوری چندملیتی شامل خاورمیانه، شمال آفریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپای مرکزی بود، پس ناچار از برقراری رابطه با کشورهای مذکور هستیم» (Davutoglu: 2009).

سؤالی که مطرح می‌شود این است، چه عواملی موجب شده است عثمانی‌گرایی به دنبال ساخت ترکیه با مرزهای بین‌المللی باشد؟ چنان‌که قبلاً اشاره شد، احساس ناامنی ناشی از احتمال تجزیه از جمله پارامترهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه است. تجزیه عثمانی تجربه تاریخی و بالفعل و مسئله کردهای ترکیه تجربه عینی و بالقوه در این زمینه است. رویکرد ناسیونالیستی اتحاد و ترقی که در دوران حاکمیت کمالیست‌ها به اوج خود رسید، تعریفی ترکی از هویت ملی ترکیه ارائه داد. حزب عدالت و توسعه معتقد است مسئله کردی ربطی با ناسیونالیسم ندارد و بیشتر زائیده سکولاریسم تحمیلی و رفتار ایدئولوژی کمالیستی در برابر ناسیونالیسم ترک است. تکیه بر علقه‌های مشترک و اخوت اسلامی موجب توانمندی کشور شده و به این مناقشه پایان خواهد داد (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۸۱) و در درگیری با شبه نظامیان کردزبان شرق ترکیه نیز که در سال ۲۰۱۵ شدت بسیاری یافت، به جای تأکید بر مبارزه و مقابله با هویت جدایی‌طلب کرد، بر مبارزه با نیروهای تروریستی دارای گرایش‌های مارکسیستی تأکید می‌کرد (Erdogan, 2016). حزب با تکیه بر اینکه اسلام هویت غالب کردهاست سعی کرده با تبیین هویتی اسلامی، مانع از افزایش شکاف میان هویت ملی و هویت کردی شود؛ یعنی از عوامل جامعه جهت‌جوگیری از شکاف در عوامل محیطی بهره گرفت. اردوغان در سال ۲۰۰۵ بیان داشت: «در کشور ما اجزای قومی جمعیت با علقه‌های مشترک اسلامی به وحدت رسیده‌اند». وی در آوریل همان سال نیز گفته بود: «در ترکیه مسئله‌ای به نام مسئله کردی وجود ندارد. این مسئله‌ای وهمی است. رهیافت ما در این باره در چارچوب اصل شهروندی قرار دارد. ما در برابر همه گروه‌های قومی در ترکیه موضع برابر داریم و هیچ تمایزی بین گروه‌هایی نظیر ترک، کرد، لاز، گرجی و آبخاز قائل نیستیم» (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

مشکلی که حزب با آن روبرو است، قدرت کمالیست‌ها و ارتش در ترکیه و اقدامات پ.ک.ک است که موجب گسترش ناسیونالیسم ترکی و در قبال آن ناسیونالیسم کردی می‌شود. بر این اساس نمی‌توان بر سیاست داخلی جهت حل این مسئله تکیه کرد. به همین دلیل مسئله کردی که مهم‌ترین بخش از احساس ناامنی ناشی از خطر تجزیه است، به سیاست خارجی منتقل می‌شود و سیاست خارجی در راستای تعریف مرزهای هویتی، آن را به حدود قبل از دوران کمالیست‌ها، یعنی قبل از شروع احساس ناامنی ناشی از تجزیه‌طلبی کردها

می‌رساند. به عبارت ساده‌تر، ترسیم مرزهای هویتی بین‌المللی برای ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه علاوه بر ریشه داشتن در عوامل ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری، ناشی از شکاف‌های اجتماعی - سیاسی منبعث از تأسیس نظام سیاسی جدید در دوران کمالیست‌ها نیز هست. داووداوغلو نیز در چهارم مارس ۲۰۱۳ می‌گوید: «هنگامی که مرزها محدود شد، جغرافیا تقسیم شد و حوزه‌های اقتصادی از هم جدا شد، ترکیه کشور مرکزی بود؛ اما انگار این‌ها کافی نبود و بذر جدید جدایی نیز در کشور ما شروع به رشد کرد... این درد شدید، درد به‌دست آوردن مجدد آن سرشت تاریخی قدیمی است... زمان آن رسیده که بزرگ فکر کنیم» (Davutoglu: 2013). پایگاه اجتماعی حزب عدالت و توسعه نیز این نظر را تأیید می‌کند. چراکه حزب ائتلافی از جوامع ترک سنی و کرد نادیده گرفته شده است (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۷۰). و این ائتلاف بیانگر اهمیت مسئله کردی و بازتعریف هویت ملی از سوی حزب است.

هویت شرقی - ارزش‌های غربی

حزب در پی حل دوگانگی رخ داده در مؤلفه‌های دسته جامعه با دستیابی به ارزش‌های غربی در ظرفی از هویت شرقی است و این هویت شرقی را هویتی اسلامی تعریف می‌کند.

هویت شرقی

در همان اوایل تشکیل حزب عدالت و توسعه که همان جناح نوگرای حزب تعطیل شده فضیلت بود، گفته می‌شد این حزب، یک حزب محافظه‌کار است و میزان توجه آن به اسلام، حداکثر در حد توجه حزب دموکرات مسیحی آلمان به مسیحیت خواهد بود (زارع، ۱۳۸۳: ۲۱۵). خود اردوغان نیز چند بار بیان نمود که گرایش‌های حزب عدالت و توسعه به اسلام، درست به‌اندازه گرایش‌های حزب دموکرات مسیحی آلمان به آموزه‌های مسیح است و همان قدر که مسیحیت در تصمیم‌های حزب دموکرات مسیحی آلمان نقش دارد، اسلام هم در تصمیمات ما نقش دارد. وی و همچنین عبدالله گل بارها تأکید نمودند که هیچ برنامه‌ای برای برقراری دولت اسلامی در ترکیه ندارند و به قانون اساسی سکولار کشورشان پایبند هستند (Gul: 2003).

آبشخور درک اردوغان از محافظه‌کاری یک برداشت رایج سه وجهی است: خانواده، عثمانیسم و پارسایی. این سه وجهی در اصول فکری جماعت اسلامی فتح‌الله گولن خود را به نمایش می‌گذارد اما می‌توان این سه وجهی را از مشترکات اسلام‌گرایی محافظه‌کارانه ترکیه دانست. احساس پارسایی در عین تأکید بر ملاحظات دینی در حوزه فردی، به اسلام به‌مثابه روح و فرهنگی جامعه‌ساز باور دارد. بنا به درکی فراگیر و مشترک در میان رهبری حزب، بدون

اسلام اخلاقیاتی وجود ندارد و اسلام شرط لازم بنای جامعه‌ای اخلاقی است (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۵). حزب نگاهی اجتماعی به اسلام دارد ولی این نگاه در حوزه اجتماعی باقی می‌ماند و وارد عرصه سیاسی نمی‌شود. رهبران حزب، دین و سکولاریسم را با یکدیگر متضاد نمی‌دانند و معتقدند حوزه نفوذ آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. احزاب دموکرات مسیحی نیز در اروپا تلاش کرده‌اند بین مسیحیت، مدرنیته و سیاست آشتی ایجاد کنند. در واقع چنین مدلی در ترکیه در حال ارائه است؛ دین و مدرنیته؛ دین و سیاست در کنار هم قرار دارند. حزب عدالت و توسعه خود را پایبند به قواعد بازی سکولارها نشان می‌دهد. اگر از سویی اردوغان از سیاست‌های اسرائیل [رژیم صهیونیستی] در سرزمین‌های اشغالی انتقاد می‌کند، از سوی دیگر سعی دارد به روابط دیپلماتیک با این رژیم پایبند بماند و از سویی نیز با جدیت بیشتر نقش یک میانجی را در نزاع اسرائیل و فلسطین به عهده بگیرد (صبری و صولت، ۱۳۹۱: ۹۰).

قرائت حزب از اسلام ریشه در دو عامل ریشه‌ای جغرافیای سیاسی و اجتماعی ترکیه دارد. ترکیه در حد واسط کشورهای غربی و جهان اسلام واقع شده است. این کشور نه مانند کشورهای اسلامی همچون ایران، عراق، عربستان و غیره در قلب جهان اسلام واقع شده و نه مانند کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده در عمق استراتژیک جهان غرب استقرار یافته است. هم‌جواری ترکیه با جهان غرب و اسلام سبب شده تا به‌طور هم‌زمان متأثر از دو جبهه باشد (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). جنبش‌های اسلامی ترکیه نیز نه در حلبی‌آبادهای پرشمار پیرامون شهرهای بزرگ که در بطن گروه‌های پیشرو اجتماعی شکل می‌گیرند و از ثروت و تحصیلات این گروه‌ها تغذیه می‌کنند. اکثر رهبران و پیروان فعال حزب عدالت و توسعه از سیاست‌های اقتصادی نو-لیبرال اوزال سود جسته، رشد کرده و توانستند مستقل از دولت و منابع ثروت عمومی وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شوند (یاووز، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۷) به همین سبب حاضر نیستند منافع اقتصادی خود را که استقلال در عرصه سیاسی را موهون آن هستند در خطر ببینند. به همین دلیل سعی می‌کنند نسبتی میانه میان لیبرال-دموکراسی و اسلام ایجاد کنند.

ارزش‌های غربی

جایگاه ارزش‌های غربی در حزب به شکل احترام به فرد و در محور قرار دادن فرد در عرصه اجتماع و دفاع از آزادی و دموکراسی در عرصه سیاسی خود را می‌نمایاند. حتی در مسئله‌ای مانند حجاب بانوان، حزب از جایگاه دفاع از حقوق شهروندی به آن می‌نگرد نه از جایگاه دفاع از حقوق اسلامی. در عرصه سیاست خارجی، این مؤلفه به شکل تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا رخ می‌نماید. رهبران حزب معتقدند ورود به اروپا با ذوب شدن در

آن متفاوت است، می‌توان جزئی از اروپا شد ولی در آن حل نشد. باید توجه داشت که حزب در نهایت به دنبال ارائه نسخه جدید امپراتوری مسلمان عثمانی، هماهنگی با فضای زمانی و مکانی گسترش یافته دوران مدرنیته است. بر این اساس اروپایی شدن و هماهنگی با تمدن غرب را نه یک اصل پایدار بلکه یک اصل ناشی از مصلحت می‌داند. نگاه به شرق به جای نگاه صرف به غرب (بقازایان و آرشاکیان، ۲۰۰۹: ۲) خود بیانگر آن است که حزب عدالت و توسعه برخلاف رویکرد کمالیسم در قرائت خود از عثمانی‌گرایی به دنبال غربی شدن نیست بلکه به دنبال معرفی خود به عنوان یک کشور شرقی با ارزش‌های غربی است. هانتینگتون نیز در کتاب معروف خود "برخورد تمدن‌ها" با اشاره به اینکه ترکیه یکی از کشورهای است که بالقوه و بالفعل ظرفیت رهبری جهان اسلام را دارد؛ التماس برای عضویت در اتحادیه اروپا را در شأن ملت و دولت ترکیه نمی‌داند و به نخبگان حاکم در این کشور پیشنهاد می‌کند که به جای التماس برای عضویت در اتحادیه اروپا یا در جاده‌ای بگذارند که نهایت آن، تقویت جایگاه منطقه‌ای و الهام بخشی در جهان اسلام است. در این صورت، ترک‌ها نیازی به این ندارند که از اروپایی‌ها بخواهند تا آن‌ها را به کلوب بسته تمدنی و قاره‌ای شان راه دهند بلکه این بار، این غرب در معنای عام و اتحادیه اروپا در معنای خاص خواهند بود که از ترکیه خواهند خواست تا با توجه به ظرفیت‌های بزرگ خود به اتحادیه اروپا بپیوندد (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر استدلال می‌کند ۵ دسته عوامل نظریه روزنا را بر اساس شیوه و درجه تأثیرگذاری می‌توان به دودسته کلی روشی و ریشه‌ای، تقسیم‌بندی کرد. دسته عوامل ریشه‌ای شامل جامعه و محیط بوده و شیوه نگرش به مبانی و نیز نحوه برداشت از مبانی را تعیین می‌کند. این دسته سازنده اصول سیاست خارجی یک کشور است. دسته عوامل روشی نیز شامل سه عامل فرد، نقش و حکومتی بوده و بر چگونگی رفتار در سیاست خارجی و اولویت یافتن اصول اثر می‌گذارد ولی در شکل‌گیری دخالتی ندارد. با تطبیق این تقسیم‌بندی بر عثمانی‌گرایی حزب عدالت و توسعه (بر اساس سخنان رهبران حزب می‌توانیم حزب را متصف به عثمانی‌گرایی کنیم) متوجه می‌شویم که بر طبق دسته عوامل ریشه‌ای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مبتنی بر عثمانی‌گرایی بر ۳ اصل استوار است:

الف) ترکیه نه یک پل واسط بلکه یک محور

ب) مرزهای هویتی بین‌المللی

ج) هویت شرقی - ارزش‌های غربی

از بین دو عامل ریشه‌ای جامعه و محیط نیز، عامل جامعه بر عامل محیط سلطه دارد. عوامل فرد، نقش و حکومتی هم در قالب دسته عوامل روشی، موجب تسریع در حاکم شدن اهداف سیاست خارجی برآمده از عوامل ریشه‌ای محیطی و جامعه با رویکرد عثمانی‌گرایی بر ترکیه کنونی گشته است.

بر این اساس می‌توان گفت ترکیه دچار تناقض در اصول نشده بلکه تنها روش رفتاری خود را تغییر داده است. سیاست تنش صفر با همسایگان به خاطر اقتصاد ضعیف و نیز مشکلات امنیتی داخلی اتخاذ شده بود و خود مبتنی بر اصل مرزهای هویتی بین‌المللی بود. همچنین است نفوذ نرم در کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری امپراتوری عثمانی در دوره اول حاکمیت حزب عدالت و توسعه.

اصول طرح شده در این پژوهش به رفتار تناقض‌آمیز ترکیه در نحوه مواجهه با مسائل اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز پاسخ می‌دهد. حزب عدالت و توسعه اسلام را متعلق به حوزه فرد و جامعه دانسته و عرصه سیاسی را از مفهوم جامعه جدا می‌داند. اعتراض رهبران حزب به رژیم صهیونیستی نه از باب یک نظام سیاسی اسلامی بلکه از باب افراد مسلمانی است که همدردی با مسلمانان را وظیفه خود می‌دانند. توجه به ریشه‌های این اصول سبب می‌شود حزب عدالت و توسعه را نماد اسلام‌گرایان ترکیه ندانیم. با آنکه در حال حاضر پرچم‌دار اسلام‌گرایی در این کشور حزب عدالت و توسعه است اما دربردارنده تمامی نیروهای اسلام‌گرا در عرصه سیاسی ترکیه نیست. اسلام‌گرایی این حزب برگرفته از قرائت خاص تعدادی از گروه‌های ترک سنی و کرد رانده شده از سوی سایر گروه‌های سیاسی ترکیه است که مورد حمایت فعالان اقتصادی مسلمان، مستقل و مؤثر در عرصه ساخت و عمل سیاسی قرار گرفته‌اند. چنین ترکیبی، خود سبب خواهد شد حزب از افتادن در ورطه رادیکالیسم برای دستیابی به اهداف غایی عثمانی‌گرایی دور شده و حداکثر اقدامات رادیکالی آن در عرصه سیاست خارجی به تجهیز شبه نظامیان هم‌پیمان خود و پشتیبانی غیررسمی از آنان محدود شود.

منابع

الف) فارسی

- آقایی، سید داود و عقدایی، سیدهدایت‌الله. (۱۳۹۱). «تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش رو». فصلنامه سیاست، شماره ۴، دوره ۴۲، زمستان.
- افضل‌لی، رسول و متقی، افشین. (۱۳۹۰). «بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، با رویکرد سازه‌نگاری». فصلنامه روابط خارجی. زمستان. دوره ۳. شماره ۴.
- امیدی، علی و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۰). «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه». فصلنامه روابط خارجی. دوره ۳. پاییز. شماره ۳.
- بخشی، احمد. (۱۳۸۸). «بررسی تاریخی حضور ترکیه در قاره آفریقا (با تأکید بر ده سال اخیر)». فصلنامه مطالعات آفریقا. پاییز و زمستان. شماره ۲۰.
- پورابراهیم، ناصر. (۱۳۹۳). «سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه». فصلنامه سیاست خارجی. دوره ۲۸. بهار. شماره ۱.
- چگنی‌زاده، غلامعلی و خوش‌اندام، بهزاد. (۱۳۸۹). «تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه». راهبرد. تابستان. شماره ۵۵.
- دهقانی، رضا. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی ترکیه در فرآیند عثمانی‌گری و نوخلاف‌اسلامی». مطالعات سیاسی-اجتماعی جهان. دوره ۲. پاییز و زمستان. شماره ۲.
- زارع، محمدرضا. (۱۳۸۳). *علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه*. چاپ اول. تهران: اندیشه‌سازان نور.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۷۵). *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- صبری، محسن و صولت، رضا. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی ترکیه در قبال اتحادیه اروپا: از هم‌گرایی دویچ به سازه‌نگاری ونت». فصلنامه مطالعات خاورمیانه. تابستان. شماره ۶۹.
- عطایی، فرهاد و کوزه‌گر، ولی‌الله. (۱۳۹۱). «تأملی بر سیاست خارجی جمهوری ازبکستان از منظر نظریه پیوستگی». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. تابستان. شماره ۷۸.
- فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله و شربت‌ی، وحید و مظفری، محمدمهدی. (۱۳۹۴). «سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. بهار. شماره ۱۲.

- فلاح‌زاده، محمدهادی. (۱۳۸۴). ترکیه. تهران. ابرار معاصر.
- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۹۳). «نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه». مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۷. بهار و تابستان. شماره ۱.
- موثقی، احمد و علی زاده، شیوا. (۱۳۹۳). «سیاست خارجی توسعه‌گرای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه؛ مورد قفقاز». مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۷. پاییز و زمستان. شماره ۲.
- ییاووز، هاکان. (۱۳۸۹). سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.
- اعلائی، احسان. (۱۳۸۹). «جایگاه امریکا در سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد». اندیشکده روابط بین‌الملل، بازدید ۹۲/۱۱/۳:
https://www.irtt.ir/articles/international_policy/post_429.php.
- بقازازیان، آرمان و آرشاکیان، گریگور. (۲۰۰۹). «تغییرات جدید در سیاست خارجی ترکیه». مؤسسه ترجمه و تحقیق هور، بازدید ۹۳/۲/۴:
<http://www.hoosk.net/fa/subjects-archive/turkey.html?start=20>.
- قهرمان پور، رحمان. (۱۳۸۸). «اندیشه‌های داوود اوغلو معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه». سایت اراده مردم، بازدید ۹۲/۱۱/۱:
<http://www.erademardom.com/print-4819.htm>.

ب) انگلیسی

- Aras, Bulent, (1998), *Palestinian and Israeli peace process and Turkey*, Commack, Nova Science Publishers.
- Baran, Zeyno, (2010), *Torn Country: Turkey between Secularism and Islamism*, Stanford, Hoover Institution Press.
- Cornell, Erik, (2001), "Turkey in the 21 Century: Opportunities, Challenges, Threats," London, Curzon Press.
- Meral, Ziya and Paris, Jonathan, (2010), "Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity," Washington Quarterly, No 4, Vol. 33.
- Nas, Tevfik, (2008), *Tracing the Economic Transformation of Turkey from the 1920s to EU accession*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
- Perthes, Volker, (2010), "Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective," Insight Turkey, No4, Vol. 12, October-December.
- Rabasa, Angel and Larrabee, F.Stephen, (2008), *The Rise of Political Islam in Turkey*, Santa Monica, CA: RAND.
- Rosenau, James N, (1980), *The Scientific Study of Foreign Policy*, Dubuque,

Nichols Pub.

- Sencer, Ayata, (1996) "Patronage, Party and State: The Politicization of Islam in Turkey," Middle East Journal, No 1, Vol 50.

- Rosenau, James N, Davis, Vincent and East, Maurice, (1976), "The Analysis of International Politics," The American Political Science Review, No 4, Vol 70, December.

- Sprout, Harold and Sprout, Margaret, (1957), "Environmental Factors in Study of International Politics," The Journal of conflict Resolution, NO 4, Vol 1, December.

- Soysal, Mumtaz, (2004), *The Future of Turkish Foreign Policy, in the Future of Turkish Foreign Policy*, Edited by Leonore G. Martin and Dimstiric Keridi, Combridge, the MIT Press.

- Waltz, Kenneth N, (1979), *Theory of International Politics*, New York, McGraw-Hill.

- Wolfram, Hanrieder, (1971), *Foreign Policy and International System: A Theoretical Introduction in Foreign Policy and International System*, New York, General Learning Press.

- Yavuz, M. H. (2003), *Islamic Political Identity in Turkey*, Oxford, Oxford University Press.

- Davutoglu, Ahmet, (2010), "Turkey's Zero-Problem Foreign Policy", in Foreign Policy Online, 10/5/2013, Retrieved from: http://mideastafrica.foreignpolicy.com/posts/2010/05/20/turkeys_zero_problem_foreign_policy.

- Taspinar, Omer, (2008), "Turkey's Middle East Policie,s between Neo-Ottomanism and Kemalism," in Carnegie Middle East Center, ۲۰۱۶/۱/۲۰, Retrieved from: <http://carnegieendowment.org/2008/10/07/turkey-s-middle-east-policies-between-neo-ottomanism-and-kemalism>

(ج) ترکی استانبولی

- Akçura, Yusuf, (1991), *Üç Tarz-ı Siyaset*, Uçunçu Baski, Ankara, Turk Tarih Kurumu Basimevi.

- Davutoglu, Ahmet, (2001), *Stratejik Derinlik*, Istanbul, Kure Yayınları.

- Davutoglu, Ahmet, (2013), "Bingazi'yi Erzurum'a Ba layaca ız," in En Son Habar, 2013/5/7, Retrieved from: <http://www.ensonhaber.com/ahmet-davutoglu-bingaziyi-erzuruma-baglayacagiz-2013-03-03.html>.

- Davutoglu, Ahmet, (2013), " imdi Cözmenin Tam Vakti," in Ihlas Son Dakika, 2013/5/10, Retrieved from:

http://www.ihlassondakika.com/haber/Davutoglu-Simdi-cozmenin-tam-vakti_538393.html.

- Davutoglu, Ahmet, (2011), "Cihan Devleti 12 Yıl İçinde kurulacak," in Radikal, 2013/5/7, Retrieved from: http://www.radikal.com.tr/politika/davutoglu_cihan_devleti_12_yil_icinde_kurulacak-1047285.

- Davutoglu, Ahmet, (2009), "Evet Yeni Osmanlıyız," in haber7, 2016/1/20, Retrieved from: <http://www.haber7.com/siyaset/haber/456312-ahmet-davutoglu-evet-yeni-osmanliyiz>.

- Erdogan, Recep Tayyip, (2016), "Bir avuç lümpenin Yönetti i eski Türkiye Artık Yok" in TRTHaber, 2016/1/22, Retrieved from: <http://www.trthaber.com/haber/gundem/bir-avuc-lumpenin-yonettigi-eski-turkiye-artik-yok-230927.html>.

- Erdogan, Recep Tayyip, (2011), "Seçim Sonrası Ba bakan'ın Balkon Konu ması," in En Son Habar, 2013/5/4, Retrieved from: <http://www.ensonhaber.com/secim-sonrasi-basbakanin-balkon-konusmasi-2011-06-12.html>.

- Gul, Abdullah, (2003), "Bakanlar Kurulu Kararları," in Resmi Gazete, 2016/1/20, Retrieved from: <http://www.resmigazete.gov.tr/eskiler/2003/01/20030118.htm>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی